

ایران و آمریکا

آیا جنگ ایران بازنگری نقش امنیتی آمریکا در خلیج فارس را ضروری کرده است؟

الکس رئوف اوغلو

۱ ساعت پیش



عکس آرشیوی از ورود گروهی از خلبانان آمریکایی به پایگاه هوایی الظفره در امارات

حملات موشکی و پهپادی اخیر حکومت ایران به نیروها و پایگاه‌های آمریکا در منطقه، به‌گفته‌ی آلیسون ماینر، از مقامات ارشد سابق شورای امنیت ملی آمریکا، شکاف‌ها و چالش‌های فزاینده در شراکت امنیتی چند دهه‌ای آمریکا و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس را آشکار کرده است.

مدیر پروژه «یکپارچگی خاورمیانه» در اندیشکده‌ی شورای آتلانتیک و مدیر پیشین امور شبه‌جزیره‌ی عربستان در شورای امنیت ملی کاخ سفید در دوره‌ی نخست ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، در یادداشتی که به‌همراه آلینا رومانوفسکی، سفیر پیشین آمریکا در کویت و عراق، منتشر کرده، می‌گوید واشینگتن و شرکای عرب آن در خلیج فارس باید از الگوی «تضمین امنیت توسط آمریکا» فاصله بگیرند و به‌سمت همگرایی منطقه‌ای، توسعه‌ی توانمندی‌های مشترک و تقویت مشارکت‌های امنیتی حرکت کنند.

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی با آلیسون ماینر درباره‌ی این موضوع گفت‌وگو کرده که چرا معتقد است الگوی سنتی امنیتی آمریکا در خلیج فارس دیگر دوام‌پذیر نیست و چه مدلی باید جایگزین آن شود.

- حملات اخیر ایران به نیروها و پایگاه‌های آمریکا در منطقه، چه تصویری از آسیب‌پذیری‌های رویکرد امنیتی کنونی آمریکا در منطقه ارائه می‌دهد؟

به نظر من، این دور تازه حملات بار دیگر نشان داد که آمریکا در چه وضعیت دشواری گرفتار شده است؛ وضعیتی که در آن چرخه تشدید تنش شکل گرفته و خروج از آن بسیار دشوار شده است.

حکومت ایران آشکارا نشان می‌دهد که می‌خواهد این درگیری را با شرایط خود پایان دهد و از ادامه رویارویی با آمریکا نیز هراسی ندارد.

در چنین شرایطی، بازگشت به نوعی کاهش تنش، برقراری آتش‌بس و دستیابی به توافقی تازه درباره تنگه هرمز بسیار دشوار خواهد بود.

- در مقاله شورای آتلانتیک نوشته‌اید که این جنگ نقطه‌عطفی در شراکت امنیتی آمریکا و کشورهای خلیج فارس است. چرا حملات اخیر بازنگری در این رابطه را اکنون ضروری کرده است؟

تنش در روابط امنیتی آمریکا و کشورهای خلیج فارس موضوع تازه‌ای نیست و سال‌هاست وجود دارد.

مدت‌هاست این احساس شکل گرفته که ایده «تضمین امنیت» از سوی آمریکا، یعنی همان دکترین کارتر (تعهد جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۹۸۰ برای استفاده از نیروی نظامی به منظور دفاع از منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس) که دهه‌ها مبنای سیاست واشینگتن بود و پس از جنگ خلیج فارس به فرض غالب منطقه تبدیل شد، به تدریج اعتبار خود را از دست داده است.

همچنین برای شرکای عرب آمریکا روشن شده که واشینگتن یا تمایلی به اجرای کامل این تعهد ندارد یا دیگر توان انجام آن را ندارد. در خود واشینگتن نیز بسیاری این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا اساساً چنین رویکردی درست است یا نه.

به نظر من، جنگ ایران فقط شکاف‌های موجود در این تصور را آشکارتر کرد؛ یعنی این فرض که آمریکا ضامن امنیت خلیج فارس است. کشورهای عرب خلیج فارس نیز از واشینگتن ناراضی بودند، زیرا پیش از آغاز جنگی که آن‌ها را عملاً در خط مقدم قرار داد و با حملاتی بی‌سابقه روبه‌رو کرد، با آن‌ها مشورتی صورت نگرفت.

- برای دهه‌ها، پایگاه‌های بزرگ نظامی آمریکا ستون اصلی قدرت این کشور در خلیج فارس بوده‌اند. اگر این الگوی سنتی دیگر کارآمد نیست، چه مدلی باید جای آن را بگیرد؟

فکر می‌کنم ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم که اساساً نقش آمریکا چه باید باشد. من در یادداشتی اخیر استدلال کرده‌ام که آمریکا باید واقعاً این ایده را که سال‌هاست مطرح می‌شود، بپذیرد و آن گذار از نقش «ضامن امنیت» به نقش «هماهنگ‌کننده» است.

منظور این است که آمریکا قرار نیست به تنهایی امنیت کشورهای خلیج فارس را تضمین کند. آمریکا می‌تواند شریک آن‌ها باشد، برای تقویت توان دفاعی‌شان در برابر تهدیدهای خارجی با آن‌ها همکاری کند و در کنارشان برای مقابله با بی‌ثباتی‌های گسترده‌تر منطقه‌ای تلاش کند.

اما نباید مانند جنگ ایران، به تنهایی وارد عمل شود و یک کارزار نظامی را رهبری کند؛ به‌ویژه بدون آن‌که با شرکای اصلی خود در منطقه مشورت کرده باشد؛ همان‌طور که در جریان جنگ ایران رخ داد.

اگر ابتدا درباره نقش جدید امنیتی آمریکا در منطقه به جمع‌بندی برسیم، پاسخ این پرسش که حضور و استقرار نیروهای نظامی آمریکا چگونه باید باشد، به‌طور طبیعی روشن‌تر خواهد شد.



آلیسون ماینر

- منظور شما این است که آمریکا باید از نقش ضامن اصلی امنیت منطقه فاصله بگیرد و بیشتر به شریکی تبدیل شود که به کشورهای خلیج فارس برای تقویت توانمندی‌های دفاعی خود کمک می‌کند. آیا این همان دیدگاه شماست؟

دقیقاً همین‌طور است. به نظر من، کشورهای خلیج فارس اکنون دریافته‌اند که دیگر نمی‌توانند برای تأمین امنیت خود به آمریکا تکیه کنند. این موضوع کاملاً روشن شده است.

آمریکا نه از طریق اقدام نظامی و نه از راه مذاکره نتوانسته تهدیدهای ایران علیه کشورهای خلیج فارس را مهار کند. بنابراین، این تصور که آمریکا ضامن امنیت خلیج فارس است، عملاً دیگر وجود ندارد.

- واشینگتن چگونه می‌تواند هم به شرکای خود در خلیج فارس اطمینان خاطر بدهد و هم از گرفتار شدن بیشتر در جنگی که ممکن است ابعاد گسترده‌تری پیدا کند، پرهیز کند؟

در حال حاضر، نخستین چالش این است که آمریکا چگونه می‌تواند در حالی که جنگ با ایران همچنان ادامه دارد، به شرکای خود در خلیج فارس اطمینان بدهد.

ابتدا باید این مسئله حل شود. آمریکا باید دوباره به یک توافق آتش‌بس پایدارتر با ایران برسد؛ توافقی که مسئله تنگه هرمز و تلاش ایران برای کنترل این آبراه را نیز در بر بگیرد، زیرا چنین وضعیتی عملاً اقتصاد کشورهای خلیج فارس را در تنگنا قرار می‌دهد.

بنابراین، نخستین گام پایان دادن به جنگ ایران است. پس از آن باید با شرکا گفت‌وگو کرد که چه فرصت‌هایی وجود دارد و چگونه می‌توان دوباره بر سر سیاستی مشترک برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای به توافق رسید.

- مقام‌های آمریکایی بارها بر ضرورت تقویت توانمندی‌های امنیتی منطقه تأکید کرده‌اند. شما نیز در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ در شورای امنیت ملی حضور داشتید. آیا این ایده تازه‌ای است؟ اولویت باید بر دفاع یکپارچه موشکی، تبادل اطلاعات، تقویت امنیت سایبری، امنیت دریایی یا موضوع دیگری باشد؟

خیر، این ایده اصلاً تازه نیست. موضوع تغییر نقش آمریکا از «ضامن امنیت» به «هماهنگ‌کننده» در خلیج فارس از زمان دولت نخست ترامپ و حتی پیش از آن مطرح بوده است.

این رویکرد به‌طور رسمی در طرح عملیاتی فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) در سال ۲۰۲۳ نیز آمده است. بنابراین، مسئله این نیست که آیا این ایده پذیرفته شود یا نه؛ مسئله این است که چگونه باید آن را در عمل اجرا کرد و شیوه فعالیت آمریکا در منطقه را بر همان اساس تغییر داد.

- در سال‌های اخیر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز تلاش کرده‌اند استقلال راهبردی بیشتری به دست آورند. این دو کشور در شکل‌دهی به امنیت آینده منطقه چه نقشی باید ایفا کنند؟

به نظر من، آن‌ها باید نقش پررنگ‌تری بر عهده بگیرند. البته باید واقع‌بین باشیم؛ اختلاف‌های جدی میان کشورهای خلیج فارس همچنان وجود دارد و اکنون نیز شاهد شکاف میان عربستان سعودی و امارات متحده عربی هستیم، زیرا هر دو کشور برای کسب جایگاه رهبری منطقه با یکدیگر رقابت می‌کنند.

به همین دلیل، اکنون زمان مناسبی برای ایجاد یک ساختار امنیتی کاملاً یکپارچه در خلیج فارس نیست و دقیقاً به همین دلیل است که نقش آمریکا همچنان اهمیت دارد.

• **فراتر از همکاری نظامی، چه تغییرهای سیاسی و دیپلماتیکی برای ایجاد یک ساختار امنیتی پایدار و مقاوم در برابر تهدیدهای ایران در خلیج فارس لازم است؟**

تا زمانی که جنگ ایران پایان نیابد، تحقق همه این اهداف بسیار دشوار خواهد بود. فضای کنونی بسیار پیچیده است. همه بازیگران، چه در اروپا و چه در خلیج فارس، از گرفتار شدن در کارزار نظامی به رهبری آمریکا علیه ایران پرهیز می‌کنند.

نخستین گام، پایان دادن به جنگ ایران است. پس از آن باید با شرکا درباره فرصت‌های موجود گفت‌وگو کرد؛ این‌که چگونه می‌توان دوباره بر سر سیاستی مشترک برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای به توافق رسید و چگونه می‌توان درباره این موضوع حیاتی، اجماعی تازه میان شرکا ایجاد کرد.

• **اگر آمریکا و متحدانش بتوانند ساختار امنیتی جدیدی در منطقه ایجاد کنند، موفقیت این طرح در عمل چه نشانه‌هایی خواهد داشت؟ سه تا پنج سال دیگر از کجا می‌توان فهمید که این بازتنظیم در روابط امنیتی آمریکا و کشورهای خلیج فارس موفق بوده است؟**

این پرسش بسیار خوبی است. نخستین نشانه موفقیت کاهش تنش میان واشینگتن و پایتخت‌های کشورهای خلیج فارس خواهد بود، زیرا در آن صورت هر دو طرف درک مشترکی از شکل این رابطه خواهند داشت و احساس خواهند کرد که هر دو به تعهدات خود عمل می‌کنند.

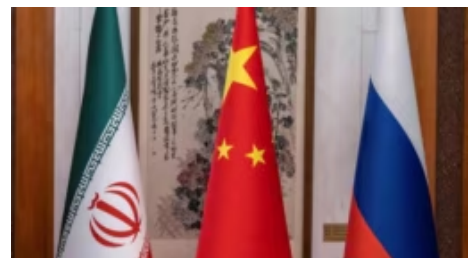
در بلندمدت، هدف اصلی چنین شراکت‌های امنیتی ایجاد بازدارندگی است؛ یعنی ایجاد سطحی از صلح و ثبات که دشمنان بالقوه، رقبای منطقه‌ای و بازیگران غیردولتی باور داشته باشند این ساختار امنیتی آن‌قدر قدرتمند است که رویارویی با آن هزینه بسیار بالایی دارد.

اگر بتوانیم یک ساختار امنیتی یکپارچه و نیرومند در خلیج فارس ایجاد کنیم که از حمایت آمریکا و دیگر شرکای قابل اعتماد، از جمله کشورهای اروپایی، برخوردار باشد و در عین حال از استحکام، تاب‌آوری و تنوع کافی برخوردار باشد، در آن صورت بازیگرانی مانند هر حکومت آینده در ایران یا گروه‌های غیردولتی مانند حوثی‌ها به این نتیجه خواهند رسید که این ساختار امنیتی آن‌قدر قدرتمند است که اساساً تمایلی به رویارویی با آن نداشته باشند.

متن این گفت‌وگو به منظور اختصار و وضوح بیشتر ویرایش شده است.

بیشتر در این باره:

آن‌چه روسیه، چین، ایران و کره شمالی را به‌عنوان «محور آشوب روسیه» کنار هم نگه می‌دارد



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

